

حقوق اقلیتها در ایران

تهیه کنندگان: نازیلا قانع و بینش هاس

اقلیت در ایران ایجاد کند تا بتوانند به طور یکسان از حقوق شهروندی، فرصتهای آموزشی و اقتصادی، و حق حفظ هویت فرهنگی خود برخوردار شوند.

پیشینه

گروههای اقلیتی زیادی در ایران زندگی می‌کنند، که هویت اعضای آنها در چارچوب مرزهای مختلف نژادی، زبانی، و دینی تعریف می‌شود. متأسفانه، این گروههای در سطوح مختلفی توسط رژیم مورد تبعیض قرار می‌گیرند. برخی از این تبعیضها توسط نهادهای حقوق بشر سازمان ملل، گزارشهای کارشناسی، مطالعات دانشگاهی و منابع رسانه‌ای به طور مستند ثبت شده است.² ما همچنین تصدیق می‌کنیم که دیگر گروههای هویتی در ایران همانند اقلیتها با موارد متعدد نقض حقوق خود روبرو هستند، و هر فردی ممکن است به خاطر اینکه به چند گروه هویتی تعلق دارد به طور همزمان مورد چندین شکل از تبعیض قرار بگیرد. بارزترین نمونه در این زمینه نقض حقوق زنانی است که ممکن است علاوه بر تعلق به یک اقلیت نژادی، به یک اقلیت مذهبی نیز تعلق داشته باشند.

با خودم فکر می‌کنم چه روزگاری شده، باید حق حیات و زندگی ام لای فلان بخش نامه و عفونامه در دادگاهها گردوخاک بخورد و مادرم با ترس به تلفن جواب دهد، با نگرانی تلویزیونش را روشن کند و منتظر روزی باشد که مرگ فرزندش سایه وحشتی شود بر زندگی دیگران. غروبها با خودم فکر می‌کنم که ... به راستی، روزگار غریبی است نازنین .

– فرزند کمانگر، معلم و شاعر 23 ساله کرد، زندان اوین، 19 ژانویه 2010. اعدام 9 می 2010.¹

طبق مدارک موجود نقض حقوق اقلیتها در ایران در سطح گسترده‌تری از نقض حقوق بشر، و عدم تحمل مخالفان و عقاید متفاوت صورت می‌گیرد. با در نظر گرفتن این پیش زمینه، این گزارش به بررسی وضعیت تاریخی و کنونی اقلیتها نژادی، دینی و زبانی، که به نداشتن توان و نقش سیاسی معروف هستند، می‌پردازد. این گزارش همچنین به بررسی افزایش آگاهی عمومی و سیاسی به دنبال مناظرات پیش از انتخابات بحث برانگیز سال ۲۰۰۹، و اعتراضات متعاقب آن می‌پردازد. این تحول می‌تواند در نهایت فرصتی را بر اعضای گروههای



اقلیت‌های نژادی در ایران

جمعیت ایران اندکی بیش از هفتاد میلیون برآورد می‌شود.^۵ در آمارگیری‌های رژیم کنونی به مدت سه دهه هیچ نوع اطلاعاتی در مورد زبان یا هویت افراد جمع‌آوری نشده است و به همین خاطر تعیین ترکیب زبانی و نژادی این کشور بسیار دشوار است. آخرین اطلاعات مربوط به نژاد و زبان در سال ۱۹۷۶ در دوران حکومت پهلوی دوم (۱۹۴۱-۱۹۷۹) گردآوری شده است. اعتقادات ناسیونالیستی این رژیم فضای اندکی برای هر نوع ابزار هویت نژادی و در نتیجه حضور سیاسی باقی گذاشته بود. این بدان معناست که حکومت پهلوی ها از نظر ایدئولوژیکی علاقه خاصی به این داشت که ایران را به عنوان یک کشور یکدست و عمدتاً فارس معرفی کند. بر این اساس، حکومت پهلوی دوم اعلام کرد که فارسها ۵۱ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، آذری‌ها ۲۵ درصد هستند و الی آخر.^۶ صحت این آمار به طور مستقل تأیید نشد، اما همچنان بسیاری این آمار را منتشر می‌کنند بدون آنکه صحت آن را زیر سؤال ببرند.^۷ بخش تحقیقات فدرال کتابخانه کنگره آمریکا، برآوردهایی کرده است که در سال ۲۰۰۸ منتشر شده است. طبق این برآوردها فارسها ۶۵ درصد، آذری‌ها ۶۱ درصد، کردها ۷ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند و الی آخر، اما هیچ اشاره‌ای نمی‌کند که چگونه این آمار و ارقام را محاسبه کرده است. در عین حال آمارهای دیگر دولت آمریکا با آمار کتابخانه کنگره فرق دارد، اما آنها نیز هیچ اشاره‌ای به نحوه

حقوقی که شامل اشخاص عضو گروه‌های اقلیت می‌شود عبارتند از حقوقی که در ماده ۲۷ پیمان‌نامه‌ی بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ذکر شده است:

«در کشورهایی که دارای اقلیت‌های نژادی، مذهبی و زبانی هستند نباید حقوق فردی و گروهی این اقلیتها برای برخوردای از فرهنگ خود، ابراز و انجام عقاید دینی خود، و استفاده از زبان خود سلب شود.

از آنجایی که ایران مقررات ICCPR را در سال ۱۹۷۵ پذیرفته است، این کشور قانوناً موظف است برخورداری اعضای گروه‌های اقلیتی از این حقوق را تضمین کند. باید توجه داشت که بسیاری از افرادی که در ایران عضو گروه‌های اقلیت هستند از به کار بردن واژه "اقلیت"، یا به زبان انگلیسی ماینوریتی خودداری می‌کنند، از ترس اینکه ممکن است ادعا شود آنها کاملاً ایرانی نیستند و سزاوار حقوق یکسان نیست، و یا جدایی طلب هستند.^۳ علاوه بر این، در اصطلاح اسلامی این واژه برای اشاره به غیر مسلمانها به کار می‌رود، و عملاً هویت‌های نژادی نادیده گرفته می‌شوند. بنابراین، در ایران اصطلاح "اقلیت" حالتی کنایی دارد و در تصور عموم نشانه کاهش حقوق می‌باشد، در حالی که در بستر بین‌المللی حقوق بشر واژه اقلیت عملاً بیانگر دفاع از حقوق ویژه اقلیتها در کنار تأمین دیگر حقوق عمومی آنهاست.^۴

وضعیت تمرکز نژادی جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۰۸:

استان	نژاد
آذربایجان غربی	کرد و آذری
آذربایجان شرقی	آذری
اردبیل	آذری
سیستان و بلوچستان	بلوچ
گلستان	ترکمن
خراسان شمالی	کرد، ترکمن
خوزستان	عرب، لر
چهارمحال و بختیاری	لر
کهگیلویه و بویر احمد	لر
لرستان	لر
ایلام	کرد، لر
کرمانشاه	کرد
کردستان	کرد و آذری
زنجان	آذری

توجه: املای نام استانها طبق منبع اصلی است.

منبع: کمیته رفع تبعیض نژادی سازمان ملل: پیمان‌نامه بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی: گزارشهای دوره‌ای هجدهم و نوزدهم دول عضو در سال ۲۰۰۶: جمهوری اسلامی ایران، اسناد سازمان ملل <http://www2.ohchr.org/english/bodies/cerd/docs/advanceversions/cerd-c-irn-20.doc> CERD/C/IRN/20

محاسبه ارقام نمی‌کنند.⁸ خلاصه، هر نوع گزارش آماری در مورد ترکیب نژادی ایران باید با احتیاط و شک و تردید مطالعه شود. به دست آوردن داده‌های تحقیق‌پذیر، مستقل و تفکیک شده نیازمند جو سیاسی مناسب و دستگاه‌های سیستماتیک است که در حال ظاهر ممکن نیست.⁹ با وجود این، می‌توان به کمک جدول "تمرکز نژادی" زیر که در سال 2008 توسط جمهوری اسلامی ایران به کمیته رفع تبعیض نژادی سازمان ملل ارائه شده نقشه وسیع نژادی کشور را ترسیم کرد (اگرچه این هیچ اطلاعاتی در مورد شمار اعضای این اقلیتها در مناطق مختلف ذکر شده در جدول به دست نمی‌دهد).¹⁰

نقشه ترکیب نژادی ایران در جدول فوق را می‌توان ناقص تلقی کرد. مثلاً، بسیاری از گروه‌های نژادی حذف شده‌اند، و اگر ما فرض را بر این بگذاریم که این حذف عمدی بر مبنای جمعیت اکثریت (نزدیک به اکثریت) استان صورت گرفته است، بایستی نام لرها در لیست استان خوزستان (که در آن اقلیت هستند) ذکر نشود، و بر همین اساس نباید نام آذری‌ها به عنوان گروهی در کردستان ذکر شود. اما اگر نیت این بوده که گزارش جامع باشد، یعنی نژادهای موجود در یک استان را لیست کند، این سؤال مطرح می‌شود که پس چه بر سر دیگر گروه‌های نژادی ایران آمده است: گللیکها و مازنها، ارامنه، آشوریها، گرجیها، قشقاییها، افغانها، تالشها و غیر.

پیش زمینه تاریخی

این واقعیت که ایران همسایه آذربایجان، ترکمنستان، ارمنستان، افغانستان، پاکستان، ترکیه و عراق است، و در مرز خلیج فارس در جنوب نیز شش همسایه دیگر دارد که عرب هستند، اطلاعاتی را در مورد نقشه نژادی ترسیم شده در این جدول به دست می‌دهد. با وجود ماهیت ناقص داده‌های موجود در مورد اقلیت‌های ایران، بدون شک جمعیت گروه‌های نژادی در این کشور قابل توجه است و رابطه آنها با دولت در قرون بیست و بیست و یک همواره با سرکوب خشونت آمیز همراه بوده است. به عنوان مثال، به گفته یک مؤلف، در دهه‌های 1920 و 1930 رضا شاه (پهلوی اول، 1925 تا 1941) از "تخریب کامل زندگی و فرهنگ قبیله‌ای"¹¹، از طریق تمرکززدایی اجباری حمایت می‌کرد که غالباً شکلی "بسیار وحشیانه، و در برخی موارد، ژنوسایدگونه" به خود می‌گرفت.¹² همچنین رضا شاه سعی می‌کرد از طریق ممنوع کردن استفاده از زبان اقلیتها در مدارس، هنر (مثلاً تئاتر)، مراسمات مذهبی، و نشر کتاب میراث غیرفارسی را از بین ببرد.¹³

"تفریس" (فارسی سازی) نیز آنگونه که تعریف شده عبارت است از تبدیل نام‌های جغرافیایی کردی، آذری، بلوچی، عربی و ترکمنی به فارسی، و وادار کردن والدین به انتخاب نام‌های فارسی برای فرزندانشان.¹⁴

هنگامی که رضا شاه در سال 1941 خلع شد، به فرمان متفقین زمان جنگ که کشور را اشغال کرده بودند، ظلم و ستمی که دولت بر غیر فارسیها تحمیل کرده بود کاهش یافت. بیشتر چادرنشینان کشور (قشقایی‌ها، بختیاری‌ها و غیره) سعی کردند به زندگی چادرنشینی خود برگردند، اما این گروهها بعد

از دو دهه خشونت سازماندهی شده علیه مردم آنها، با درد و رنج فراوان توانستند به زندگی پیشین خود بازگردند. این درد و رنج به چادرنشینان ایران محدود نمی‌شد. مظالم مربوط به تبعیض ساخت یافته (برای نمونه در رابطه با فرصت‌های استخدام)، استفاده‌ی آزادانه از زبان‌های محلی مانند آذری و کردی، و سرکوب فعالیت‌های فرهنگی اقلیت‌ها بسیار شایع بوده و سبب ایجاد شورش‌های شمال غربی این کشور شد. در دسامبر 1945 آذری‌ها قیام کرده و با کمک اتحادیه‌ی جماهیر شوروی دولت خودمختار خود را پایه گذاری کردند. در ژانویه‌ی 1946 کردها نیز با حمایت شوروی در منطقه‌ی خود همین کار را انجام دادند. هرچند هیچ کدام از این دو دولت نوپا نتوانستند تا پایان سال 1946 دوام بیاورند و زمانی که نیروهای شوروی منطقه را ترک کرد، ارتش ملی بازگشته و تمام مبارزان و غیر مبارزان را به طور یکسان سرکوب کرد. در دهه‌ی 1940 در خلاء سیاسی حاصل از کناره گیری رضا شاه، جنوب کشور نیز دچار ناآرامی شده بود و ایلات قشقایی و متحدان آنان برای دستیابی به خودمختاری دست به شورش‌هایی سازمان یافته می‌زدند. تنش‌های میان گروه‌های قومیتی مختلف تا پایان قرن بیستم ادامه یافته و مظالم آن در زمینه‌های آزادی آموزش زبان‌های اقلیت‌ها در مدارس، انتصاب مسئولان دولتی از گروه‌های اقلیتی، پایه گذاری رسانه‌های غیرفارسی زبان، و برخورد یکسان در زمینه‌ی خدمات اجتماعی و دادگاه‌ها، نمود پیدا می‌کرد. تمامی این مظالم در دوران شاهنشاهی پهلوی دوم (1941-1979) به قوت خود باقی ماند - که همین بهانه‌ای شد برای توطئه‌ی دوباره‌ی کمونیست‌ها علیه ایران - اما این بار همانند نیمه‌ی دهه‌ی 1940 از طریق شورش‌های محلی به انجام آن نپرداختند.

این حکومت در فوریه‌ی 1979 با انقلابی مردمی سقوط کرد - که محبوبترین شعار آن این بود که: شاه برود، هرچه می‌خواهد بشود.¹⁵ این شعار برای آن دسته از اقلیت‌های قومی که این انقلاب را پشتیبانی کردند، و در کل برای تمامی حامیان آن گران تمام شد.¹⁶ آیت‌الله خمینی (1979-1989) که رهبر بی چون و چرای انقلاب شده بود، به هیچ وجه موافق آزادی و خودمختاری بیشتر برای جمعیت‌های اقلیتی ایران نبود.¹⁷ در مارس 1979 وی رسماً از ارتش برای سرکوب قیام کردها در استان‌های آذربایجان غربی و کردستان، قیام اعراب در خوزستان، و مقاومت ترکمن‌ها در شمال شرق کشور استفاده کرد که این اقدام منجر به خونریزی بسیاری شد. هیچکس نمی‌داند در این درگیری‌ها چند نفر کشته شده‌اند، اما گفته می‌شود هزاران نفر از بین رفته‌اند.¹⁸

شرایط امروز

در کل شرایط حال حاضر اقلیت‌های قومیتی ایران نسبت به دهه‌ی 1980 بهتر شده است، گرچه انکار عمده‌ی حقوق اقلیت‌ها در فضای گسترده‌تر نقض حقوق بشر در ایران به قوت خود باقیست. نارضایتی پنهان موجود در مناطق اقلیت نشین گاه به صورت جنبش‌های اعتراض‌آمیز سازمان یافته نمود پیدا می‌کند.

در ماه می 2006، یک هفته‌نامه‌ی دولتی، کاریکاتوری چاپ کرده بود که در آن سوسکی در حال صحبت با پسری فارس زبان بود، و به آذری به آن پسر گفته بود "هان؟". این کاریکاتور را فردی آذری کشیده بود، اما از طنز وی سوءبرداشت شده بود،¹⁹ و همین موضوع سبب ایجاد موج اعتراضات شد. اولین حرکت‌ها در پردیس‌های دانشگاه در تبریز، پایتخت آذربایجان شرقی صورت گرفت، طولی نکشید که این تجمعات سبب ایجاد اعتراضاتی در شهرهای دیگر منطقه و تعطیلی مغازه‌ها و بازار شد. ده‌ها هزار نفر در خیابان‌ها و سرانجام در مقابل مجلس شورای اسلامی در تهران تجمع کردند.

دولت با تعطیل کردن این هفته‌نامه و زندانی کردن کاریکاتوریست و ویراستار آن، به خواست مردم پاسخ داد.²⁰ تظاهرات کنندگان خواستار عذرخواهی وزیر فرهنگ و مقامات محلی که به سرکوب خشونت‌آمیز اعتراضات پرداخته بودند (که انجام شد)، و همچنین عذرخواهی رئیس جمهور احمدی نژاد شدند (که انجام نشد).²¹ آنان در اواخر ماه می 2006، قطعنامه‌ای نوشتند که شامل مختصر روایتی تاریخی می‌شد که در آن به "توزیع ناعادلانه و تبعیض‌آمیز منابع ملی، قدرت سیاسی، و وضعیت فرهنگی - اجتماعی اقلیت‌های قومی و مذهبی ایران از سال 1925" پرداخته شده بود.²² همچنین در آن فهرستی شامل یازده خواسته‌ی مربوط به اقلیت آذری را ذکر کردند که تعدادی عبارت بودند از به رسمیت شناختن ترکی آذری به عنوان زبان رسمی و داشتن حق استفاده و آموزش آن در مدارس؛ حق داشتن آزادی مطبوعات و رسانه به زبان ترکی آذری؛ و حق برگزاری مراسمات فرهنگی، تشکیل NGO، احزاب سیاسی، و اتحادیه‌ی تجاری. طبق گزارش فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر در سال 2010 و مصاحبه‌ی BBC با آذری‌های مرز نشین در سال 2010، محدودیت استفاده از زبان آذری، رسانه‌های آذری زبان، و شیوه‌های دیگر نمود فرهنگ همچنان به قوت خود باقی بوده است و آذری‌ها همچنان در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در حاشیه قرار داده می‌شوند.²³

اعراب

در آوریل 2005، استان خوزستان که محل سکونت بیشتر اعراب ایران است،²⁴ نیز شاهد اعتراضات گسترده‌ای بود که این بار منشاء آن فاش شدن نامه‌ای محرمانه بود که گفته می‌شد محمد ابطی معاون رئیس جمهور سابق آن را نوشته است. در نامه به طور خلاصه از سیاستی یاد شده بود که طبق آن قرار بود بافت جمعیتی این استان را با کوچ دادن اعراب (به خصوص افرادی که تحصیلات دانشگاهی داشتند) به قسمت‌های دیگر کشور و آوردن غیراعراب به این منطقه تغییر دهند. هدف از انجام این کار کاهش دادن جمعیت عرب این استان به یک سوم جمعیت آن در سال 2005 بود.²⁵ صحت این نامه هرگز تایید نشد و ابطی و دولت خاتمی (2005-1997) با قاطعیت نگارش این نامه را انکار کردند.

در هر صورت اصل یا ساختگی بودن این نامه سبب جنبش اعراب خوزستان و ایستادگی آنان در برابر مظالم دیرپایی شد که حکومت بر آنان روا داشته بود، درست مانند جنبش آذری‌ها در سال بعد. هنگامی که گزارشگر سازمان ملل در امور مربوط به تامین مسکن مناسب در سال 2005 از ایران بازدید کرد، گزارش داد که در اهواز مرکز خوزستان، هزاران نفر در کنار فاضلابهای روباز، بدون بهداشت مناسب، بدون دسترسی به آب آشامیدنی به طور منظم، بدون برق و گاز زندگی می‌کنند، در حالی که استان خوزستان بیش از یک قرن سرمنشاء عظیم ثروت نفتی ایران بوده است.²⁶ همین موضوع که خوزستان منشاء بخش اعظم ثروت ایران است، اما مقدار کمی از آن را برای توسعه‌ی محلی دریافت می‌کند، بزرگترین ظلم در حق اعراب ایرانی بوده است. با لغو طرح‌های بزرگ توسعه (مانند مزارع نیشکر دهخدا) و مجبور شدن بیش از 200 تا 250 هزار نفر از اعراب منطقه به جابجایی به دلایلی مانند جبران خسارت توقیفی بودن زمینی که تنها به یک چهلم نرخ بازار خرید شده بود، فقط سبب برافروخته‌تر شدن آتش این خصومت گردید.²⁷ گویا دلیل مشکلات بیشتر این است که دولت فرصت‌های شغلی این طرح‌ها را در اختیار اعراب ساکن این منطقه قرار نمی‌دهد. در عوض ترجیح می‌دهد که طرح ساخت شهرهای جدیدی مانند شاهین شهر را برای غیر اعرابی که از مناطقی از جمله یزد در مرکز ایران، به این استان آورده شده‌اند بسازد، که این ابتکار نشانه‌ایست واضح از آنچه ابطی رد کرده است.²⁸ در فوریه‌ی 2006، سازمان عفو بین‌الملل گزارش داد که مهاجرت غیر اعراب به خوزستان که دولت هدایت کننده‌ی آن بوده است، با یک سری سیاستهای اقتصادی همراه بوده که به مهاجرت کنندگان، نه اعراب، وام‌های بدون بهره ارائه می‌شد.²⁹

این استان از مسائل دیگری نیز رنج می‌برده که از بی‌توجهی و عقب ماندگی تعمدی ناشی شده است: بی‌سوادی گسترده، امید کم به زندگی، میزان بالای بیکاری در مقایسه با سایر نقاط کشور، تنها سه نمونه هستند.³⁰ در رابطه با نابرابری اقتصادی، سطح استان خوزستان تنها از سیستان و بلوچستان بالاتر است که استان دیگری است که اقلیت قومی، انبوه جمعیت آن را تشکیل می‌دهد، و بنا بر گزارش‌های غیررسمی 76 درصد جمعیت آن زیر خط فقر هستند، که تفاوت فاحشی با میزان ملی آن که 18 درصد است، دارد.³¹

کردها

کردهای ایران نیز دچار همان مظالم و نقض حقوقی هستند که هم‌قطاران آذری و عرب آن‌ها هستند.³² آنچه به اصطلاح مساله‌ی کردها را متمایز می‌سازد، میزان خشونت‌ی است که علیه آنان اعمال شده است. تقریباً از لحظه‌ی بنیان‌گذاری، جمهوری اسلامی مجبور بود با جنبش‌های مقاومت مسلح مانند حزب دموکرات مردم کردستان (KDPI یا PDKI)، و کومله درگیر شود، هرچند گفته می‌شود هر دوی این گروه‌ها در ازای راه حلی که به فدرال شدن کردستان ختم می‌شد، دست از درگیری مسلحانه برداشتند. هرچند در 2004، یک گروه کرد

دیگر به نام حزب زندگی آزاد کردستان، از طریق حزب پکاکی ترکیه درگیر دور دیگری از درگیری‌های مسلحانه شد که طبق گفته‌ی مقامات محلی منجر به کشته شدن صدها تن از هر دو طرف گردید.³³

این‌گونه خونریزی‌ها در نتیجه‌ی چندین دهه بی‌اعتمادی و خیانت همچنان ادامه دارد. به عنوان مثال هنگامی که حزب دموکرات سعی کرد با دولت مذاکره کند، رهبر آن دکتر عبدالرحمان قاسملو در 1989 در وین ترور شد، و جانشین وی دکتر صادق شرفکندی و دو تن از همکاران و یک نفر از حامیان آن‌ها در 1992 در برلین به قتل رسیدند.³⁴ حادثه‌ی رسواکننده‌ی دیگری که در جولای 2005 رخ داد این بود که جوان کرد 25 ساله‌ی ایرانی که به گفته‌ی اهالی مهاباد، استان آذربایجان غربی، یکی از فعالان مخالف بود، و مقامات محلی وی را قاچاقچی و جنایتکار می‌خواندند، به همراه دو تن دیگر به ضرب گلوله کشته شد و پلیس جسد وی را به خودرویی بسته و گرد شهر مهاباد روی زمین کشید.³⁵ حادثه‌ی مرگ قادری باعث به وجود آمدن شش هفته تظاهرات در تمامی مناطق کردنشین شد که در نتیجه‌ی آن ده‌ها تن کشته و هزاران نفر دستگیر شدند و تعدادی از مراکز خبری کرد که این تظاهرات‌ها را گزارش می‌کردند، بسته شدند.³⁶ به گفته‌ی ساکنین این مناطق، مواردی مشابه ماجرای قادری بسیار هستند و تظاهرات‌هایی به این صورت یا به شکل‌های دیگر بسیار رایج است. برای نمونه در آگوست سال 2010، مادر بهمن مسعودی پس از این‌که نهمین زندان فرزندش را شکنجه نموده و در اثر ضرب و شتم به قتل رساند، در مقابل زندان ارومیه دست به خودسوزی زد.³⁷ از ابتدای سال 2011، حدود 20 زندانی کرد به اعتقاد بسیاری در انتظار اعدام هستند که چندین تن از آنان زندانیان سیاسی هستند.³⁸

بلوچ‌ها

در سوی دیگر کشور، در استان تقریباً فراموش شده‌ی سیستان و بلوچستان، شرایط حقوق بشر مانند موارد قبل دچار مشکلات بسیار است. گفته می‌شود این استان که بیشتر منزلگاه بلوچ‌های سنی است، فقیرترین استان کشور است. بنا به گفته‌ی عده‌ای حقوق بشر به شیوه‌ای نظام‌مند نقض می‌شود که در هیچ قسمت دیگر از کشور این‌گونه نیست.

سیستان و بلوچستان نیز مانند مناطق کرد، عرب و آذری نشین، تاریخچه‌ای طولانی از درگیری‌های مسلح و غیرمسلح با حکومت دارد. فروگذاری زیربنایی تعمدی، سطح پایین استاندارد زندگی، میزان نامتناسب فقر، و خصومت حکومت به خاطر فرهنگ و زبان آن منطقه دلایل بنیادین نارضایتی هستند.³⁹ اما بدون اشاره به - حادثه‌ی تاسوکی، شرایط امروز قابل درک نیست. در 16 مارس 2006، کاروانی از خودروها در نزدیکی شهر تاسوکی توسط گروهی به نام جندالله مورد حمله قرار گرفت، که این گروه خود را مبارزین آزادی و دموکراسی در ایران می‌خواندند [... که به دنبال] حفاظت از مردم بلوچستان و سایر اقلیت‌های قومی و مذهبی بودند.⁴⁰ به نظر می‌رسد که این گروه

اعلامیه‌ی جهان حقوق بشر و سایر پیمان‌نامه‌ها و

قطع‌نامه‌های سازمان ملل را پذیرفته است،⁴¹ اما از زمان آغاز فعالیتش در 2005، مسئولیت حوادث بسیاری را به عهده گرفت که صحت این ادعا را از بین برده است. برای نمونه در "حادثه‌ی تاسوکی" تعداد زیادی از مقامات دولتی ربوده شدند و 23 تن از آنان که بلوچ نبودند کشته شدند، هفت نفر از غیربلوچ‌ها گروگان گرفته شده که 4 نفر از آنها کشته و بقیه آزاد شدند، و پس از این حادثه بمب‌گذاریها و کشتارهای بیشتری اتفاق افتاد که برخی از آن‌ها را که این گروه می‌توانست توجیه کند، به گردن گرفت.⁴²

این خشونت‌ها بهانه‌ای شد برای نظامی کردن بیشتر استان و افزایش تعداد اعدام‌ها و کشتارهای فراقانونی دولت.⁴³ برای نمونه به گزارش سازمان عفو بین‌الملل در فاصله‌ی ژانویه تا آگوست 2007، ایران 166 نفر را اعدام کرد که 50 نفر آنان بلوچ بودند، و به جز یک مورد، تمام آن‌ها به خاطر حمله‌ی جندالله در فوریه‌ی 2007 صورت گرفت.⁴⁴ به گزارش یکی از نمایندگان مجلس در مارس 2007، 700 نفر در استان سیستان و بلوچستان در انتظار مجازات اعدام به سر می‌بردند، این تعداد آنقدر زیاد بود که به گفته‌ی منابع بلوچ، مقامات استان مجبور بودند آنها را برای اجرای حکم اعدام به جاهایی در خارج استان بفرستند.⁴⁵ بسیاری از آنانی که در انتظار مجازات اعدام بودند، احتمالاً به خاطر جرائمی در ارتباط با قاچاق مواد مخدر محکوم شده بودند. اما این نکته از دید ناظران پنهان نمی‌ماند که مجازات اعدام در سیستان و بلوچستان همانند سایر نقاط کشور به خاطر "فروشاندن ناآرامی‌های سیاسی، ایجاد رعب و وحشت در مردم و فرستادن پیامی به این مضمون که مخالفت به هیچ وجه تحمل نخواهد شد."⁴⁶ در اواخر سال 2010، پس از بمب‌گذاری انتہاری 15 دسامبر در مسجدی در چابهار در استان سیستان و بلوچستان، 11 زندانی بلوچ به اتهام عضویت در جندالله اعدام شدند. تمامی این زندانیان پیش از این حمله زندانی شده بودند.⁴⁷ پراهمیت بودن جندالله در درک مسائل بین حکومت ایران با مردم بلوچ، نباید سبب شود که نزاع‌طلبی این گروه و شورش ستیزی تهران بر مسائل موجود در مناطق بلوچ نشین سایه بیفکند. همچنین اشتباه است که تمامی اعتراضات مردم بلوچ را جزء فعالیت‌های جندالله بدانیم. همین مسائل، به مثابه دوربینی است که تهران با آن سیاست‌های خود را در قبال این منطقه از کشور مشاهده می‌کند، تماماً با قیاس به "جنگ با تروریست" و القاعده.⁴⁸ به راستی نتایج نابهنجار خشونت، شرایط را برای مدافعان حقوق بشر داخل و خارج کشور دشوارتر کرده و به سختی می‌توانند در راستای رفع بی‌عدالتی‌هایی که بر زندگی روزمره‌ی مردم بلوچ تاثیر گذاشته، گام بردارند.

موارد نقض قوانین ملی و بین‌المللی

نادیده گرفتن قوانین ملی و بین‌المللی و نقض گسترده‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی، و سیاسی ایرانیانی که

جزء اقلیت‌ها هستند، در داخل بافت نقض گسترده‌ی حقوق بشر بهتر درک می‌شود. برای اطمینان یافتن، می‌توان نگاهی به زندان‌های کشور انداخت که مدت‌های بسیاری است که زندانیان سیاسی و عقیدتی در آن مورد بدرفتاری، شکنجه، و قتل‌های سازمان‌یافته قرار می‌گیرند.⁴⁹ آنچه سبب تمایز زندان‌های مناطق کرد، آذری، عرب، یا بلوچ نشین می‌شود این است که سوءاستفاده‌های گسترده‌تر و با خشونت بیشتری صورت می‌گیرد. حتی کوچک‌ترین خواسته‌های اقلیت‌ها در مورد آزادی‌های زبانی، نشر کتب به زبان آن اقلیت، و آزادی‌های مربوط به آموزش و پرورش به شدت رد شده و با سرکوب‌های اقتصادی و سیاسی همراه بوده است، تا اقلیت‌های ایران را به گونه‌ای نامتناسب نسبت به سوءاستفاده از حقوق بشر، آسیب‌پذیر نمایند.

همچنین باید توجه کرد که رفتار ایران با اقلیت‌هایش نه تنها به شدت در تضاد با تعهدات بین‌المللی حقوق بشری ایران است، بلکه با مفاد قوانین داخلی‌اش نیز در تضاد است.⁵⁰ رفتار عادلانه با اقلیت‌ها به‌طور رسمی در قانون اساسی ایران ذکر شده است: در ماده‌ی (14) 3 به برابری همه‌ی افراد در برابر قانون اشاره شده است. در ماده‌ی 15 استفاده از "زبان قومی و محلی" و آموزش "ادبیات محلی" در مدارس مجاز شمرده شده، و زبان فارسی به عنوان زبان رسمی معرفی شده است. در ماده‌ی 19 بیان شده: "تمام مردم ایران، به هر قومیت یا قبیله‌ای که تعلق داشته باشند، از حقوق برابر برخوردار بوده و رنگ، نژاد، زبان و مواردی از این قبیل سبب برتری آنان نمی‌گردد." از آنجا که مفاد قانون اساسی که "مهمترین و برترین سند قانونی ایران بوده [...] و [...] محتوای آن [...] بر سایر منابع حقوقی برتری دارد"،⁵¹ انتظار می‌رود که بتوان تاثیر آن را بر آزادی‌های اقلیت‌های قومیتی ایران نظاره‌گر بود. هرچند اسناد تاریخی چیز دیگری می‌گویند.

اقلیت‌های مذهبی

در قانون اساسی ایران، مذهب کشور شیعه‌ی جعفری اعلام شده است، و عقاید ملت و انقلاب آن را اسلامی تلقی کرده است. در پیش‌گفتار قانون اساسی، هدف آن "ایجاد شرایطی است که تحت آن ارزش‌های بزرگ و جهانی اسلام شکوفا شود". این اندیشه درباره‌ی دیگرانی که دارای این هویت دینی - که حکومت آن را مقرر کرده - نیستند، چه نظری دارد؟

مسلمانان سنی

روح ماده‌ی 19 قانون اساسی برعلیه برتری دادن بر اساس زبان و قومیت است، اما در ایران قومیت و مذهب معمولاً با هم مرتبطند. اقلیت‌ها در بیشتر قسمت‌های کشور از لحاظ زبانی (و همچنین فرهنگی) متمایزند - برای نمونه کردها، اعراب، بلوچ‌ها، و ترکمن‌ها سنی مذهب هستند. این بدان معناست که علاوه بر سیاست‌های تبعیض آمیزی که به‌طور مستقیم بر هویت قومی اعمال می‌شود، این گروه‌ها به خاطر اعتقاداتشان دو برابر تحت تاثیر هستند. برای نمونه در ماده‌ی 115 قانون اساسی به خاطر یکسان نمودن مقام ریاست جمهوری با دین

رسمی کشور، این مقام را مختص مسلمانان نموده است، که در ماده‌ی 12 به وضوح اعلام شده است که مذهب رئیس جمهور باید شیعه‌ی جعفری باشد. در عمل تقریباً تمام کسانی که در سمت‌های دولتی نصب می‌شوند، دارای مذهب شیعه هستند. با ایجاد موانع در سر راه سنی‌ها - و بی‌شک سایر گروه‌های مذهبی - برای رسیدن به سمت‌های دولتی و همچنین با توجه به جو عمومی در مقیاسی بزرگتر، تضمین‌های قانون اساسی نادیده گرفته شده است. در ماده‌ی 11 به اتحاد و یکی بودن تمام مسلمانان اشاره می‌کند و دولت ایران را موظف می‌سازد که این روحیه را گسترش دهند. اما برای نمونه سنی‌ها حتی یک مسجد هم در تهران ندارند، که جمعیت سنی‌ها ۱۳ میلیون است که جمعیت قابل توجهی می‌باشد. محمد خاتمی رئیس جمهور پیشین به تعهد خود در قبال ساخت یک مسجد سنی عمل نکرد، وی بعدها اظهار کرد که رهبری با این کار مخالفت کرده است.² در سایر شهرها مساجد سنی تخریب شده‌اند (اخیراً مسجد ابوحنیفه در نزدیکی زابل در استان سیستان و بلوچستان، آگوست 2008) یا تبدیل به فضای سبز شده‌اند (مشهد، 2002).³ و این موارد نیز بر خلاف وظایفی است که در مفاد قانون اساسی، برای نمونه ماده‌ی 12 یافت می‌شود که بیان می‌دارد دولت موظف است که مسئولیت‌هایی مانند تعلیمات دینی و قوانین محلی را به مذهبی واگذار نماید که در آن منطقه دارای اکثریت است. در ژانویه‌ی 2010 گزارش‌هایی از دستگیری 19 روحانی سنی به خاطر تبلیغ آموزه‌های سنی در استان‌های کردستان، کرمانشاه، بلوچستان، آذربایجان غربی، اهواز (خوزستان)، تالش (گیلان) و خراسان خبر داد.⁴

اجتماعات مذهبی به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی

مذاهب زرتشتی، یهودی و مسیحی در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده‌اند که سابقه‌ای دیرین در ایران دارند. قانون اساسی در نوامبر 1979 به تصویب رسید، و در جولای 1989 تصحیح شد. در ماده‌ی 13 آن، این سه گروه به رسمیت شناخته شده‌اند - و تنها این سه گروه - در انجام آیین مراسمات مذهبی خود آزاد هستند، و در چارچوب قانون می‌توانند در امور شخصی و آموزش‌های دینی خود بر طبق قوانین دینی خود عمل کنند. به علاوه، این سه اقلیت مذهبی رسمی سهمیه‌ای در نمایندگی مجلس ایران دارند. اما این‌گونه محافظت‌های وابسته به قانون اساسی نباید ما را از دیدن این حقیقت که آنان شهروندان درجه‌ی دو هستند، بگیرد و ذکر شدن حقوق آنان در قانون، دال بر برابری این اجتماعات با سایرین نیست.

در ماده‌ی 14 به مسلمانان ایران سفارش شده است که به حقوق بشر غیر مسلمانان احترام گذاشته و "مطابق با هنجارهای اخلاقی و اصول عدالت و برابری اسلامی" با آنان رفتار شود. تبصره‌ی ضمیمه‌ی این دو ماده، به سادگی هر دوی آن‌ها را بی اثر می‌نماید: "این اصل در مورد تمام کسانی قابل اجراست که از توطئه یا فعالیت علیه اسلام و جمهوری

بهایها

اسلامی ایران خودداری می‌کنند. " لازم به ذکر نیست که از 1979، تعبیر گسترده‌ای برای فعالیت‌های توطئه آمیز ذکر شده است.⁵

به علاوه ماشینی شدن امور روزمره در جامعه‌ی جمهوری اسلامی، سبب " عقیدتی شدن هرچه بیشتر اسلام " شده است.⁶ تمام ایرانیانی که به دنبال استخدام، پیشرفت شغلی یا ورود به دانشگاه هستند، گزینش خواهند شد. در این جلسه وفاداری و تعهد آن‌ها به جمهوری اسلامی سنجیده می‌شود.⁷ غیرمسلمانان و حتی مسلمانانی که در این غربال‌گری رد می‌شوند، یا از این فرصت محروم می‌گردند و یا کم کم از مناصب قدرت و حتی از جایگاه‌های پایین‌تری مانند تحصیل در دانشگاه⁸ یا جایگاه استادی دانشگاه⁹ حذف می‌شوند. گروه‌های مذهبی که مظنون به داشتن نیت تغییر مذهب مسلمانان هستند، و خود نوکیش می‌باشند، در معرض اتهامات واهی بوده و تقریباً به‌طور دائم خود را تحت نظر می‌بینند. چنین موضوعی، آن‌گونه که در حکم دیوان مهاجرت انگلستان منعکس شده، سبب تعقیب بهایی‌ها و مسیحیان می‌گردد.¹⁰

«روشن است [...] که حتی قومیت مسیحی [در ایران] به عنوان شهروندان درجه‌ی دو در نظر گرفته می‌شوند و ممکن است تبعیضات اجتماعی و قانونی و اقتصادی شدیدی در مورد آنان اعمال شود. آن‌هایی که به عنوان مرتد شناخته می‌شوند [...] نیز تمام این تبعیضات را تجربه خواهند نمود. [...] و مهمتر آن‌که آنان در یک رژیم قانونی محکوم خواهند شد که مجازات ارتداد آن‌ها حداقل به صورت نظری، اعدام است، و به خاطر الهی بودن ماهیت حکومت، این جرم را هم می‌توان جرمی دینی علیه خدا دانست و هم جرمی سیاسی علیه اساس نظام. [...] همچنین ممکن است با این جرم برخورد ناعادلانه‌تری نسبت به جرائم عادی شود.¹

طبق گزارش فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر در اواخر سپتامبر 2010، کشیشی مسیحی به نام یوسف نادرخانی، به جرم تبلیغ مسیحیت به اعدام محکوم شده است. در رابطه با خطراتی که متوجه نوکیشان مسیحی است، در ژانویه‌ی 2011 استاندار تهران، مرتضی تمدن " نوکیشان مسیحی را منحرف و دارای تمایلات سوء " معرفی کرد و اعلام کرد که " رهبر آنان در تهران دستگیر شده است و در آینده نیز تعداد بیشتری از آنان دستگیر خواهند شد " ² ⁶

افراد متعلق به اقلیت‌های مذهبی - چه غیر مسلمان و چه مسلمانان غیر شیعه - به چنین مواردی محکوم شده‌اند: مصادره‌ی غیرقانونی املاک، از دست دادن شغل و تبعیض، محدود شدن اجرای مراسمات اعتقادی، دستگیری و بازداشت خودسرانه، تبعیضات اداری، آدم ربایی، و یک سری مشکلات اساسی که سبب تخریب جایگاه قانونی رژیم در برابر قانون اساسی شده است.³ وضعیت این آزار و اذیت‌ها از سال 2005 که محمود احمدی‌نژاد ریاست جمهوری خود را آغاز نمود، وخیم‌تر شده است.⁴

آزار و اذیت اقلیت‌های دینی - یا در واقع هر جمعیت اقلیتی ایران - بیشتر در مورد بهایی‌ها نمود پیدا می‌کند. از این اقلیت مذهبی در قانون اساسی یاد نشده است و در قوانین اسلامی ایران از آن‌ها هیچ‌گونه حمایت قانونی نمی‌شود. آنان رسماً فاسدالعقیده در نظر گرفته می‌شوند که گروهی از مخالفان سیاسی را تشکیل می‌دهند، نه اجتماعی مذهبی، بنابراین تلاش بر این است تا آن‌ها را از زیر ریشه کن کنند تا به قوانین و پیمان‌نامه‌های بین‌المللی درباره‌ی آزادی دین نیز احترام گذاشته شود. برای نمونه در 1985 نماینده‌ی دائم ایران در سازمان ملل بهائیت را نه گروهی مذهبی، بلکه حزبی سیاسی خواند که متعهد به امریکا و اسرائیل بوده و هدف آن گروه را پیشبرد اهداف آنان در ایران اعلام کرد.⁵ چنین اظهاراتی امروزه نیز بیان می‌شود، برای نمونه حسین شریعتمداری که یکی از نزدیکان مورد اعتماد رهبر فعلی ایران، آیت‌الله خامنه‌ای و مدیرمسئول روزنامه‌ی محافظه کار و دولتی کیهان است، بهائیان را تروریست و ستون پنجم اسرائیل می‌خواند. محمدجواد لاریجانی دبیرکل شورای عالی حقوق بشر ایران نیز در مقام رئیس هیئت اعزامی ایران به جلسه‌ی بررسی دوره‌ای و همگانی شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال 2010 همین اظهارات را تکرار کرد.⁶ وی منکر این شد که بهایی‌ها دچار نقض حقوق بشر هستند و ادعا کرد که برعکس آن‌ها از نظر اقتصادی پیشرفت بسیاری داشته‌اند، و این‌که ایران با وجود توطئه‌های دینی و فعالیت‌های جاسوسی آنان برای اسرائیل و امریکا، آن‌ها را تحمل کرده است.⁷ چنین اظهاراتی که مقامات دولتی و روحانیان بلندپایه بیان می‌کنند، مدتهاست که اساس تلاش سازمان‌یافته‌ی حکومت، بر علیه اقلیت‌هاست.⁸ از 1978 تا 2005، 921 بهایی با رسیدگی مختصر به پرونده، به جرم عقایدشان در دانشگاه‌های انقلاب اعدام شده‌اند، پرونده‌ی بهمن سمندری نمونه‌ای از " رسیدگی مختصر به پرونده " است.⁹ وی در 17 مارس 1992 دستگیر شده و روز بعد در حالی که جامعه‌ی بین‌الملل در جلسه‌ی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد بودند، اعدام شد، واضح است که مقامات ایران تشریفات قانونی، مشاوره‌ی حقوقی، و سایر موارد را نادیده گرفته بودند.¹⁰

مقامات ایران دائماً منکر این موضوع شده‌اند که سیاست‌های جمهوری اسلامی در قبال بهایی‌ها به خاطر دین آنهاست، و قطعاً به دنبال فرصت‌هایی برای سیاسی جلوه دادن فعالیت‌های آنان بوده‌اند. یکی از پرونده‌های اخیر، بازداشت رهبری غیررسمی جامعه‌ی بهائیان ایران است که تا کنون ادامه داشته است. آن‌ها به جرم توطئه علیه جمهوری اسلامی محکوم به ده سال حبس شده‌اند، و وکلای آن‌ها - به گفته‌ی شیرین عبادی برنده‌ی جایزه‌ی نوبل، مرکز مدافعان حقوق بشر - مورد تهدید، حبس و حمله از جانب ماموران دولت قرار گرفته‌اند.¹ در ژانویه‌ی سال 2010، سه بهایی ظاهراً در ارتباط با جنبش سبز - قیام مردمی پس از انتخابات ریاست جمهوری جنجالی ژوئن 2009 - بازداشت شدند.² در این

اعتراضات میلیون‌ها ایرانی - صرف نظر از قومیت، مذهب یا هویت اجتماعی اقتصادی آنان - به خیابان‌ها ریختند که هزاران نفر دستگیر، و تعداد بسیاری به دست ماموران دولت کشته شدند.³ دادستان تهران در رابطه با دستگیری بهائیان اظهار داشت که آنان به خاطر بهایی بودن دستگیر نشده‌اند، بلکه به خاطر نقش داشتن در سازمان‌دهی تظاهرات عاشورا [...] و ارسال تصاویر ناآرامی‌ها به خارج از کشور [...] و به خاطر این‌که] در منازل برخی از آنان اسلحه و مهمات کشف شده است، بازداشت شده‌اند.⁴

نتیجه‌گیری: حال چه؟

در خلاصه‌ی گزارشات، تمرکز بر اقلیت‌های قومی، زبانی و مذهبی ایران بوده است، اما مهم است به خاطر داشته باشیم که گروه‌های بسیار دیگری نیز هستند (مانند مسلمانان اسماعیلی)، و همچنین روشن‌فکران مسلمان که به تعریف محدود "فرد مومن و معتقد" خرده می‌گیرند. می‌توان گفت کسی از ملحدان صحبتی به میان نمی‌آورد، چرا که پدیداری کم، آن‌ها را از نقض حقوق بشر و تعقیب در امان نگه داشته است. به علاوه در قانون اساسی بر حکم قرآنی امر به معروف و نهی از منکر⁵ تأکید شده است که دارای تعبیرات گسترده‌ی فردی و گروهی است - برای هم‌جنس‌گرایان ایران،⁶ برای فعالان سیاسی، برای مدافعان حقوق بشر، خصوصاً برای آنان که به دنبال برابری حق بانوان هستند - با وجود پیش‌زمینه‌ی نابردباری در برابر تمام تفاوت‌های ادراک شده، و انحراف از هنجار محدود کننده‌ی "ایرانی بودن". همچنین لازم است توجه بیشتری به تمایز بین خواسته‌های هر یک از اقلیت‌های مختلف ایران، و رفتار با آنان، قائل شد، تا بتوان تحلیل کرد که چرا سیاست‌های ایران در قبال اقلیت‌ها چنین تفاوت‌های عمده‌ای دارد برای مثال آزادی‌های داده شده به اقلیت‌های دینی در مقایسه با آزادی‌های داده شده به اقلیت‌های قومی، سهمیه‌ی داده شده به اقلیت‌های مذهبی کم جمعیت برای داشتن نماینده در مجلس، اما ندادن این سهمیه به اقلیت‌های قومی، و این‌که چرا رفتار با اقلیت‌های مذهبی مختلف، تا این حد با رفتاری که با اقلیت‌های قومی می‌شود، تفاوت دارد.⁷

با وجود این تصویر ملال‌انگیز سرکوب و در حاشیه قرار دادن، وضعیت آینده‌ی اقلیت‌های ایران نباید مطلقاً تیره و تاریک قلمداد شود. از زمان انتخابات بحث‌برانگیز ژوئن 2009، آگاهی نسبت به حقوق بشر در داخل کشور و در میان ایرانیان خارج از کشور رشد چشمگیری داشته است. مبارزات سیاسی سه هفته‌ای پیش از انتخابات، و اولین دوره‌ی مناظرات تلویزیونی، خود نشان دهنده‌ی ایجاد تغییرات قابل توجه فرهنگی، و به وجود آمدن فضای سیاسی برای در نظر گرفتن اقلیت‌ها و

احترام به تفاوت‌ها بود. اگرچه این پنجره‌ی فضای سیاسی با پیروزی احمدی‌نژاد در دور دوم خویشت (2009-2013) بسته شد، مناظرات به پایان نرسیده است و مانند قارچ در فضای گسترده‌ی رسانه‌های اینترنتی فارسی سر برآورده و در میان تعداد فزاینده‌ی فعالان و اندیشمندان ایرانی در داخل و خارج از کشور نیز رواج یافته است.

فضای مذهبی برای بحث در این باره، در سال 2008 با فتوای روحانی فقید آیت‌الله‌العظمی حسین علی منتظری (2009-1922)، وارث عزل شده‌ی آیت‌الله خمینی، درباره‌ی بهایی‌ها باز شده بود. برای اولین بار یکی از مقامات دینی و سیاسی به‌طور واضح اظهار کرد که بهایی‌ها نیز باید همانند سایر مردم ایران دارای حق شهروندی باشند.⁷⁸ اهمیت این فتوا تنها برای بهایی‌ها نبود، از آنجا که همه متوجه می‌شدند که حتی بهایی‌ها هم این حق را دارند، نتیجه گرفته می‌شد که سایر اقلیت‌های قومی و مذهبی حتی می‌توانند حقوق بیشتری داشته باشند.⁷⁹ قطعاً این امر سبب ایجاد چالش برای سیاست‌های حساب شده‌ی حکومت در قبال اقلیت‌ها می‌شد،⁸⁰ حتی اگر آیت‌الله منتظری رهبر مدنی و باطنی جنبش مخالفان نمی‌شد (که البته چنین شد).¹

این سکوی مذهبی به حامیان مهدی کربوی، نامزد ریاست جمهوری، اجازه داد تا در می و ژوئن 2009، در خیابان‌ها شعارهایی برای مطالبه‌ی حقوق تمام ایرانیان، از جمله دروایش، کردها، و بهایی‌ها سر دهند. دفتر تبلیغاتی کربوی توسط سخنگوی وی، دکتر جمیله کدیور، که به خاطر نمایندگی سابق مجلس و فعالیت‌های حقوق بشری معروف بود، حمایت از برابری حقوق شهروندی را - حتی برای بهایی‌ها - تأیید کرد.² از آن زمان به بعد، این مناظرات در دانشگاه‌ها، رسانه‌ها، و وبلاگ‌ها زنده ماند.³ در حالی که رهبر و رئیس جمهور ایران سعی در سرکوب برابری‌خواهی و حق‌خواهی‌ها داشتند، این مناظرات ادامه یافته و افراد بیشتری را جذب خود می‌کنند. برای اولین بار، مساله‌ی اقلیت‌ها، وارد مناظرات سیاسی ایران شده است و به عنوان بخشی جدایی ناپذیر از آزادی و دموکراسی ایران شناخته شده است.

در مورد این تغییر چشمگیر فرهنگی نمی‌توان گزاره گویی کرد. این تغییر تبدیل به سکویی برای مساله‌ی حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها می‌شود که دولت ایران کم کم به آن خواهد پرداخت. از آنجا که جامعه‌ی بین‌الملل ایران را به خاطر پرونده‌های حقوق بشر و رفتار آن در قبال اقلیت‌ها هم پیش و هم پس از انقلاب 1979⁴ محکوم کرده است، حال این محکومیت به گونه‌ای بی‌سابقه در داخل ایران انعکاس می‌یابد. تحقق آرمان دیرپای احترام و حفظ شان همه‌ی مردم، بدون در نظر گرفتن تفاوت‌ها، حال در دستورکار تمام ایرانیان قرار دارد، چه آن‌ها که جزء اقلیت‌ها هستند، چه آن‌ها که جزء اکثریت‌اند.

توصیه‌ها

به دولت ایران:

- دادن آزادی مذهب یا اعتقادات به اقلیت‌های مذهبی و اجازه دادن به جوامع اقلیت‌های مذهبی برای ساختن عبادت‌گاه.
 - آزادی تمام فعالان حقوق اقلیت‌ها، مدافعان حقوق بشر، روزنامه نگاران و دیگرانی که در حال حاضر به خاطر دفاع صلح آمیز از حقوق اقلیت‌ها در زندان به سر می‌برند.
 - توقف سریع شکنجه‌ها و رفتارها یا مجازات‌های غیرانسانی و تزدیلی.
 - رعایت مفاد قانون اساسی ایران درباره‌ی رفتار برابر و عدم تبعیض.
 - رسمی اعلام کردن زبان‌های اقلیت‌ها، تایید حق استفاده از زبان اقلیت‌ها و حمایت از آموزش زبان اقلیت‌ها در مدارس.
 - اجرای حقوق اقلیت‌ها برای داشتن مطبوعات و رسانه‌ی آزاد به زبان خود.
 - تایید حق اقلیت‌ها برای نمود فرهنگ خود و اطمینان از این‌که مراسمات فرهنگی می‌توانند به راحتی اجرا شوند.
 - اجرای حق برخورداری اقلیت‌ها از فرصت‌های شغلی برابر و دسترسی برابر به حمایت‌های مالی در رابطه با توسعه‌ی منطقه‌ی خود.
 - حل مسائل مربوط به توسعه‌ی مناطق اقلیت‌نشین، از جمله دسترسی برابر به آموزش و بهداشت.
 - حذف گزینش، یا حداقل عدم استفاده از آن به عنوان پایه‌ای برای رفتار تبعیض‌آمیز.
- تعیین کارشناسی از سوی سازمان ملل جهت کمک به رفع مسائل حقوق بشر ایران.
 - دبیرکل سازمان ملل، مامور عالی سازمان ملل در زمینه‌ی مسائل حقوق بشر و سایر مسئولین ارشد حقوق بشر، باید آشکارا پرونده‌ی حقوق بشر ایران را محکوم کنند، از جمله در رابطه با وضعیت اقلیت‌های آن.
 - کارشناس مستقل سازمان ملل در زمینه‌ی مسائل اقلیت‌ها، گزارشگر ویژه‌ی سازمان ملل در زمینه‌ی آزادی مذهب یا عقاید و گزارشگر ویژه‌ی سازمان ملل در زمینه‌ی شیوه‌های معاصر نژادپرستی، تبعیض نژادی، بیگانه‌هراسی و نابردباری‌های مربوطه باید درخواست بازدید از ایران نموده و با دعوت‌نامه‌ی معتبر جهت انجام رویه‌های خاص برای تهیه‌ی گزارش از وضعیت حقوق بشر در این کشور، و خصوصاً مسائل اقلیت‌های آن.
 - کارشناس مستقل مسائل اقلیت‌ها باید یکی از جلساتی را که در آینده‌ی نزدیک برگزار خواهد شد، به مسائل اقلیت‌ها مانند دسترسی آن‌ها به عدالت اختصاص دهد، که با مسائل اقلیت‌ها در ایران نیز بسیار مرتبط است.

به سایر دولت‌ها و جامعه‌ی بین‌الملل:

- سایر دولت‌ها باید از هر فرصتی حتی تماس‌های دوجانبه‌ی تجاری برای ابراز نگرانی درباره‌ی وضعیت اقلیت‌ها در ایران استفاده کنند.
- NGO ها، تامین کنندگان بودجه، و موسسات تحقیقاتی باید به بررسی و گزارش وضعیت اقلیت‌های ایران پرداخته و بودجه در اختیار فعالان جامعه‌ی مدنی و مدافعان حقوق بشر قرار دهند تا آنان بتوانند در راه رسیدن به حقوق خود تلاش نمایند.

به سازمان ملل متحد و کشورهای عضو:

- ادامه دادن به صدور قطعنامه‌های سالانه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل علیه نقض حقوق بشر در ایران، خصوصاً در رابطه با وضعیت اقلیت‌های آن.

یادداشت‌ها

- 1 "نامه‌ای از فرزاد کمانگر: روزگار قریبی است نازنین"، 22 ژانویه‌ی 2010، Persian2English، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://eastkurd.blog.co.uk/2010/01/22/it-s-a-strange-time-my-flower-a-letter-from-farzad-kamangar-7854690/page/2/>
- 2 این گزارشات از تعداد زیادی منابع مستقل به دست آمده است. به فهرست منابع تکمیلی رجوع نمایید.
- 3 برای نمونه رک. مصاحبه‌ی سازمان عفو بین الملل با روحانی سنی بلوچ، پاورقی صفحه‌ی 57.
- 4 رک. McDougall, G. گروه‌ها و افراد خاص: اقلیت‌ها: گزارش کارشناس مستقل در زمینه‌ی مسائل اقلیت‌ها، سند E/CN.4/2006/74 سازمان ملل، 6 ژانویه‌ی 2006، پاراگراف 84، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www2.ohchr.org/english/bodies/chr/sessions/62/listdocs.htm>
- 5 گزارش ارائه شده‌ی جمهوری اسلامی ایران به کمیته‌ی حقوق بشر سازمان ملل متحد: پیمان‌نامه‌ی بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی: سومین گزارش دوره‌ی کشورهای عضو، ایران، سند CCPR/C/IRN/3 سازمان ملل متحد، 31 می 2010، <http://daccess-ddsny.un.org/doc/UNDOC/GEN/G10/427/76/PDF/G1042776.pdf?OpenElement>
- 6 سرشماری جمعیت و خانوارها: 1976، مرکز آمار ایران، 1976، تهران.
- 7 برای نمونه، Hassan, H. D. گزارش CRS برای کنگره: ایران، اقلیت‌های قومی و مذهبی، 25 نوامبر 2008، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.fas.org/sgp/crs/mideast/RL34021.pdf>
- 8 نمایه‌ی کشور: ایران، کتابخانه‌ی کنگره - بخش تحقیقات فدرال، می 2008، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://lcweb2.loc.gov/frd/cs/profiles/Iran.pdf>
- 9 : سازمان سیا، کتاب حقایق جهان، نمایه‌ی ایران، تاریخ رجوع ژانویه‌ی 2010، <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/ir.html> برای نمونه، پژوهش‌های اخیر نشان دهنده‌ی گرایش‌های اجتماعی جالبی به سمت وابستگی به دین و دین‌داری بوده‌اند. در یکی از این گزارشات ذکر شده است که: "پایه‌گذاری رژیم حکومت الهی در ایران سبب تغییر ماهیت اعتقادات شده است، به گونه‌ای که دین از حالت ساخت‌یافته‌ی خود بیشتر شخصی‌سازی شده و به جای اعمال، بر اعتقادات تاکید شده است." عبدالمحمد کاظمی پور، الف، و رضایی، الف. و رضایی، الف. "زندگی دینی در سایه‌ی حکومت الهی: پرونده‌ی ایران"، مجله‌ی مطالعات علمی دین، شماره‌ی 42، تاریخ 3، 2003، صفحات 361-347. پژوهش‌های ژرف می‌توانند مشخص کنند که خویشتن‌شناسی از گذر قومیت، زبان یا دیگر زمینه‌ها چنین تغییراتی را حاصل می‌شوند. همچنین رک. کاظمی پور، الف. و گودرزی، میم، " جوانان ایران و مذهب: پژوهشی تجربی"، نقد خاورمیانه، شماره‌ی 18، تاریخ 2، 2009، صفحات 176-161.
- 10 طبق گفته‌ی بسیاری از ناظرین، اطلاعاتی که تهران ارائه می‌کند، بسیار سیاست‌زده است. برای نمونه جمعیت بلوچ بسیاری در استان‌های هرمزگان و کرمان ساکن هستند، طبق گزارشات دیده‌بان حقوق بشر در 1997، "مناطق سیاسی و اجرایی به گونه‌ای سازمان‌دهی شده بودند که در هیچ استانی اکثریت بلوچی وجود نداشته باشد، تا سبب شود مسئولین منتخب از جمعیت بلوچ نباشند." دیده‌بان حقوق بشر گزارش می‌دهد که از نیمه‌ی دهه‌ی 1990، "مقامات شروع به اجرای طرحی نظام‌مند نمودند تا توازن جمعیتی شهرهای بلوچ نشین مانند زاهدان، ایرانشهر، چابهار و خاش را تغییر دهند." رک. "تبعیض علیه اقلیت‌های قومی و مذهبی در

- 9، اکتبر 2005، تاریخ مراجعه، نوامبر 2010،
<http://www.amnesty.org/en/library/asset/NWS21/009/2005/en/57d840c6-d4a7-11dd-8a23-d58a49c0d652/nws210092005en.pdf>
- 36 پیشتر ذکر شد.
- 37 "ایران: زندانی کرد تا سرحد مرگ شکنجه می‌شود، مادرش دست به خودسوزی می‌زند"، خبرگزاری فرات نیوز، 25 آگوست 2010، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.ekurd.net/mismas/articles/misc2010/8/irankurd645.htm>
- 38 فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر "ایران: موج گسترده‌ی اعدامها و مجازات‌های مرگ برای سرکوب آزادی بیان، مخالفت‌های سیاسی و وابستگی قومیتی"، جراید، فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر (FIDH)/ مجمع دفاع از حقوق بشر ایران (LDDHI)، 6 ژانویه 2011، تاریخ رجوع ژانویه 2011، <http://www.fidh.org/IRAN-Dramatic-wave-of-executions-and-death>.
- 39 برای مشاهده‌ی گزارشی جامع درباره‌ی وضعیت جمعیت بلوچ، ر.ک. ایران: سوءاستفاده از حقوق بشر بر علیه اقلیت بلوچ، سازمان عفو بین‌الملل، 16 سپتامبر 2007، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.amnesty.org/en/library/asset/MDE13/104/2007/en/160fb9c4-d370-11dd-a329-2f46302a8cc6/mde131042007en.html>
- 40 "اظهارات جنبش مقاومت مردمی ایران (سابقا جندالله) به رسانه‌ها و جامعه‌ی بین‌الملل"، 19 فوریه 2007، تاریخ رجوع، آگوست 2010، <http://jonbeshmardom.blogspot.com/2007/03/statement-of-peoples-resistance.htm>
- 41 پیشتر ذکر شد.
- 42 به گزارش سازمان عفو بین‌الملل "در 14 دسامبر 2006، روز پیش از انتخابات مجلس خبرگان و شورای محلی، بمبی در خودرویی در زاهدان، مقابل دفتر استاندار منفجر شد که سبب کشته شدن راننده گردید که گفته می‌شد وی را ربوده بودند [...] ادعا شده بود که این حمله را جندالله انجام داده است [...] در 14 فوریه 2007، خودرویی پارک شده که حاوی مواد منفجره بود، سبب انفجار اتوبوسی حامل [نیروهای دولتی] و سایر مردم گردید، که در این حادثه حداقل چهارده نفر کشته و حدود ۳۰ نفر زخمی شدند [...] بعدا ادعا شد که این حمله را [...] جندالله انجام داده است. ظاهرا این گروه اعلام کرده بود که این حمله به خاطر انتقام‌گیری اعدام چندین تن از اقلیت عرب اهواز بوده است [...]". ر.ک. پیشتر ذکر شد، ایران: سوءاستفاده از حقوق بشر علیه اقلیت بلوچ. بمب‌گذاری‌ها تا کنون ادامه داشته، که یکی از بمب‌گذاری‌های اخیر در جولای 2010 در مسجد جامع زاهدان صورت گرفت، که در آن حدود 30 تن کشته و صدها تن زخمی شدند. ایران همیشه ادعا کرده است که جندالله را آمریکا و انگلیس روی کار آورده‌اند، که هر دوی این کشورها این ادعا را رد کرده‌اند. در ۳ نوامبر 2010، وزارت کشور آمریکا جندالله را یک سازمان تروریستی "افراطی که مرتکب اعمال وحشیانه می‌شوند" خواند. ر.ک. "معرفی جندالله به عنوان سازمانی تروریستی توسط وزیر کشور: وزارت کشور ایالات متحده آمریکا: دفتر سخنگوی وزارت، ۳ نوامبر 2010، تاریخ رجوع نوامبر 2010، <http://www.state.gov/r/pa/prs/ps/2010/11/150332.htm>
- 43 در آوریل 2006، یک ماه پس از حادثه‌ی تاسوکی، پایگاه سپاه رسول اکرم در زاهدان تاسیس شد. به گزارش سازمان عفو بین‌الملل بین 20 تا 25 هزار نیرو در این پایگاه استقرار یافتند، اما این اعداد قابل تایید نیستند. جای بحث ندارد که سیستم و بلوچستان به شدت تحت تسلط نیروهای نظامی بوده و همین امر سبب افزایش سوءاستفاده از حقوق بشر شده است. در می 2006، سپاه در یک عملیات ضد شورش از هلیکوپترهای جنگی و نیروهای زمینی در مناطق بلوچ نشین اطراف بم و نصرت آباد استفاده کرد. فرماندار بم
- حقوق بشر، 2010، تاریخ مراجعه، ژانویه 2011،
<http://www.fidh.org/IMG/pdf/IrandiscrimLDDHI545a.pdf>
- : "آذری‌ها فشار ایران را حس می‌کنند"، اخبار BBC، 16 فوریه 2010، تاریخ مراجعه، ژانویه 2011، <http://news.bbc.co.uk/1/hi/world/europe/8516682.stm>
- 24 برای کسب اطلاعات بیشتر راجع به اعراب اهوازی ر.ک. "مشکلات اهوازی‌ها"، سازمان مردم و ملل بدون نماینده، ۲۸ ژانویه 2005، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.unpo.org/article/1848>
- 25 اصل نامه و ترجمه‌ی آن در ضمیمه 1 این گزارش موجود می‌باشد: حقوق بشر و اعراب اهواز، سازمان حقوق بشر اعراب اهواز، جولای 2006، تاریخ مراجعه، نوامبر 2010، www.hic-mena.org/documents/dossier.pdf
- 26 کندوری، م. "حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی: گزارش گزارشگر ویژه‌ی سازمان ملل در امور مربوط به تامین مسکن مناسب به عنوان یکی از موارد حق برخورداری از استاندارد مناسب زندگی"، سند E/CN.4/2006/41/Add.2 سازمان ملل، 21 مارس 2006، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/G06/119/30/PDF/G0611930.pdf?OpenElement> برای مشاهده‌ی مصاحبه‌ای با کندوری در این باره، ر.ک. "مصاحبه با گزارشگر ویژه‌ی حقوق بشر، میلون کندور"، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، 9 آگوست 2005، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.irinnews.org/report.aspx?reportid=25364>
- 27 ر.ک. مصاحبه‌ی کندوری (پیشتر ذکر شد). Op. cit., Kandoori interview.
- 28 پیشتر ذکر شد.
- 29 ایران: دولت جدید قادر نبوده است شرایط وخیم حقوق بشر را رفع کند، سازمان عفو بین‌الملل، 16 فوریه 2006، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.amnesty.org/en/library/asset/MDE13/010/2006/en/bd1cac6f-d45e-11dd-8743-d305bea2b2c7/mde130102006en.htm>
- 30 برای مشاهده‌ی مقاله‌ای تصویری درباره‌ی فقر و عقب ماندگی خوزستان، ر.ک. "اینجا آفریقا نیست، اینجا قلب تپنده‌ی ایران، خوزستان است"، 5 فوریه 2010، تاریخ مراجعه، سپتامبر 2010، <http://www.eyeranians.com/archives/500>
- 31 برای نمونه ر.ک. اظهارات محمدرضا سراوانی، معاون امور اجتماعی سیستان و بلوچستان، به گزارش خبرگزاری رسمی شانا در 31 دسامبر 2007، ر.ک. دولت ایالات متحده آمریکا: سازمان سیا، کتاب حقایق جهان، "جمعیت زیر خط فقر"، 2010، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/fields/2046.html>
- برای مشاهده‌ی گزارش کامل درباره‌ی فقر در ایران، ر.ک. صالحی-اصفهانی، دال، آیا در دروه‌ی احمدی‌نژاد فقر در ایران بیشتر شده است؟، موسسه بروکینگز، ۵ آگوست ۲۰۰۸، تاریخ مراجعه، سپتامبر 2010، http://www.brookings.edu/opinions/2008/0805_iran_salehi_isfahani.aspx
- 32 برای نمونه ر.ک. ییلدین، کی. و تاپسی، تی. بی.، کردها در ایران: گذشته، حال، آینده، لندن: انتشارات پلوتو، 2007، صفحه 32: "بسیاری از کردها احساس می‌کنند که دولت منطقه‌ای را که آنان در آن ساکن هستند، به عمد عقب مانده نگه داشته است."
- 33 پیشتر ذکر شد، ایران: دولت جدید قادر نبوده است شرایط وخیم حقوق بشر را رفع کند.
- 34 پیشتر ذکر شد، قتل در میکونوس: کالبدشناسی ترورهای سیاسی. این قتل‌ها که بعدا به "قتل‌های زنجیره‌ای" معروف شدند را اکبر گنجی و عمادالدین باقی در روزنامه‌ی صبح امروز بررسی نمودند.
- 35 "اقلیت‌های قومی زیر بار حمله در ایران"، سازمان عفو بین‌الملل. شماره‌ی فهرست 35.9، NWS 21/009/2005، وایر، جلد 35، شماره‌ی

غریبالگری‌های عقیدتی سیاسی به طور مستقیم بر روی اقلیت‌های کشور است. یک روحانی سنی اهل سیستان و بلوچستان این تأثیر را این‌گونه شرح می‌دهد: "اگر بلوچی بخواهد مغازه‌ای باز کند، ابتدا باید عقاید سیاسی خود را به طور کامل نزد دولت [سپاه پاسداران و سازمان اطلاعات] بررسی و تایید نماید. آن‌ها خواهند پرسید: چه کارهایی برای جمهوری اسلامی انجام داده‌اید؟ آیا در چنگ ایران-عراق شرکت کرده‌اید؟ آیا به ولایت فقیه اعتقاد دارید [این اعتقاد به این معناست که فقیه در راس قدرت سیاسی کشور قرار می‌گیرد]؟ سنی‌ها به این [اصل] اعتقاد ندارند" این اصل خلاف عقاید ماست، و از آنجا که ما به [دروغ] اعتقاد نداریم، باید حقیقت را بگوییم. نتیجه این است که سنی‌ها نمی‌توانند پروانه‌ی باز کردن مغازه را بگیرند، نمی‌توانند استخدام شوند، وارد دانشگاه شوند مگر این‌که قبول کنند که مخبر سازمان اطلاعات شوند [...] آن‌ها با ما مانند هاریجان‌های هندوستان رفتار می‌کنند [...] ما طبق پاسپورت و ملیت، ایرانی بوده و خواستار حقوق خود به عنوان یک ایرانی هستیم. ما خواستار حقوق خود در بلوچستان هستیم [...] می‌خواهیم حق کار داشته باشیم، می‌خواهیم مردم خودمان در نیروهای پلیس باشند." ر.ک. خلاصه‌ای درباره‌ی ایران، سازمان عفو بین‌الملل، شماره‌ی 35، ژوئن 1997، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.amnestyusa.org/document.php?id=ENGMDE131042007&lang=e>

48 دانشجویانی را که فعالیت‌های سیاسی انجام می‌دهند، یا از جهات دیگر برای حکومت ناخوشایند باشند، معلق یا از دانشگاه اخراج می‌نمایند. ر.ک. "ایران: دست از تنبیه دانشجویان فعال سیاسی بردارید"، دیدبان حقوق بشر، 30 سپتامبر 2003، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.hrw.org/en/news/2003/09/30/iran-stop-punishing-student-activists> و انفصال از آموزش، دیدبان حقوق بشر، اکتبر 2006، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.hrw.org/backgrounder/mena/iran1006>

49 جمهوری اسلامی دائما دانشگاه‌ها را از وجود اساتیدی که وابستگی آن‌ها به نظام و ایدئولوژی آن کم است، تهی می‌سازد. ر.ک. "تهی سازی دانشگاه‌ها از وجود اساتیدی که تفکری مستقل دارند، در راه است"، مبارزات بین‌المللی حقوق بشر در ایران، 19 آوریل 2010، تاریخ رجوع، سپتامبر 2010، <http://www.iranhumanrights.org/2010/04/purge-of-professors>، "ترس هنگام بازنشستگی اساتید"، بی‌بی‌سی، 22 ژوئن 2006،

60 "واضح است که آن دسته از اقلیت‌های مذهبی که زاتا گروه‌های فرهنگی و قومی نیز هستند، و مدت بسیاری مقاومت کردند یا تغییر مذهب آن‌ها منع شده است، در کل در ایران کمتر رنج برده‌اند، اما آن‌ها که از اسلام تغییر مذهب داده‌اند، بیشتر از هم سرکوب شده‌اند." قانع، نون، "گروه‌های قومی و مذهبی در جمهوری اسلامی ایران"، سند E/CN.4/Sub.2/AC.5/2003/WP.8 سازمان ملل، 5 می 2003، صفحات 19 تا 20، تاریخ رجوع سپتامبر 2011، [http://www.unhcr.ch/huridocda/huridoca.nsf/AllSymbols/09521F127B6419D0C1256D250047D9E6/\\$File/G0314153.pdf?OpenElement](http://www.unhcr.ch/huridocda/huridoca.nsf/AllSymbols/09521F127B6419D0C1256D250047D9E6/$File/G0314153.pdf?OpenElement)

61 FS و سایرین (ایران - نوکیستان مسیحی) ایران و. وزیر کشور، 17 نوامبر 2004، E/CN.4/Sub.2/AC.5/2003/WP.8 پاراگراف 163، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.unhcr.org/cgi-bin/texis/vtx/refworld/rwmain?docid=42c934fb4&page=search>

62 فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر، "ایران: موج گسترده‌ی اعدام‌ها و مجازات‌های مرگ برای سرکوب آزادی بیان، مخالفان سیاسی، و وابستگی‌های قومیتی"، پیشتر ذکر شد.

63 در دو دهه‌ی گذشته - که گزارشات سریع‌تر انتشار می‌یافتند جسد چندین کشیش مسیحی که مقامات آن‌ها را به قتل رسانده بودند، "یافت شد": هاییک هوسپیان مهر، مهدی دیباج، و تاتیوس

کشته شدن 10 تن را گزارش کرد، در حالی که بلوچ‌های محلی خبر از کشته شدن 18 کشاورز و چوپان در نتیجه‌ی این عملیات دادند. طبق گزارش 2007 سازمان عفو بین‌الملل، نیروهای امنیتی به طور غیرقانونی اقدام به قتل‌هایی نمودند. برای نمونه در 13 ژوئن 2007، جسد وحید میربلوچ‌زهی، 23 ساله که از 14 فوریه 2007، روز حمله‌ی جنرال‌گم شده بود، یافت شد. طبق گفته‌ها جسد وی دارای جراحت‌هایی بود که حاکی از شکنجه شدن وی بودند. به گزارش شاهدان عینی سازمان عفو بین‌الملل، در تاریخ 16 می 2007، نیروهای امنیتی به روی خودرویی که حامل کودکان بود آتش گشودند که سبب کشته شدن رویا سرانی یازده ساله و زخمی شدن پدرش الیاس سرانی گشت. مقامات به خانواده‌ی سرانی فشار آوردند تا آن‌ها مراسم تدفین بی سروصدایی برپا کرده و اجازه ندهند دیگران در این مراسم شرکت کنند. ر.ک. پیشتر ذکر شد، ایران: سوءاستفاده از حقوق بشر بر علیه اقلیت بلوچ. پیشتر ذکر شد.

44 ر.ک. مصاحبه‌ی حسین علی شهریاری در عیاران، 17 مارس 2007. این روزنامه از آن تاریخ به بعد تعطیل شد.

46 "اعدام‌های ایران پیامی مایوس کننده می‌دهند"، سازمان عفو بین‌الملل، 29 مارس 2010، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.amnesty.org/en/news-and-updates/iran-executions-send-chilling-message-2010-03-30>

47 فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر، "ایران، موج گسترده‌ی اعدام‌ها و مجازات‌های مرگ"، پیشتر ذکر شد.

48 "ایران «جنگ طلبان سنی» را اعدام می‌کند"، بی‌بی‌سی، 14 جولای 2009، تاریخ رجوع، آگوست 2010، <http://news.bbc.co.uk/1/hi/8149014.stm> عبدالملک ریگی، رهبر جنرال‌گم ایران ادعا می‌کند که امریکا به آن‌ها کمک نظامی کرده است، بی‌بی‌سی، 26 فوریه 2010، تاریخ رجوع آگوست 2010، http://news.bbc.co.uk/1/hi/world/middle_east/8537567.stm

49 برای کسب اطلاعات بیشتر راجع به بدرفتاری و اعدام گروهی زندانیان سیاسی در ایران، برای نمونه ر.ک. شهرز، ک. "با کینه و خشم انقلابی: گزارشی مقدماتی درباره‌ی قتل عام زندانیان سیاسی ایران در سال 8 " مجله‌ی حقوق بشر هاروارد، شماره‌ی 20، 2007، صفحات 227-61.

50 پیمان‌نامه‌هایی که ایران امضاء کرده است و مربوط به رفتار این کشور با اقلیت‌هاست عبارتند از پیمان‌نامه‌ی رفع هرگونه تبعیض نژادی؛ پیمان‌نامه‌ی بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و به خصوص ماده‌ی 27 آن؛ پیمان‌نامه‌ی بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ و یقیناً تمامی اسناد حقوق بشر که ایران امضاء کرده است و آن دسته از مفاد آن که درباره‌ی عدم تبعیض و برابری بوده است.

51 ابقری، الف. مقدمه‌ای بر سیستم قضایی ایران و حفظ حقوق بشر در ایران، لندن: موسسه‌ی حقوق بین‌الملل و تطبیقی بریتانیا، 2009، صفحه‌ی 9.

52 شهزاد، سین. سین، "شورش بی‌صدای ایران"، تایمز آسیا، 17 دسامبر 2002، تاریخ رجوع دسامبر 2010، http://www.atimes.com/atimes/Middle_East/DL17Ak03.html

53 برای مشاهده‌ی فهرست مسجدهای تخریب شده‌ی سنی‌ها و در کل مظالمی که به سنی‌ها روا داشته شده است، ر.ک. فهرست منابع تکمیلی.

54 فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر، نیمه‌ی پنهان ایران: تبعیضات علیه اقلیت‌های مذهبی و قومی، پیشتر ذکر شد.

55 جهت مشاهده‌ی مباحثه، ر.ک. سنسریان، ای، اقلیت‌های مذهبی در ایران، انتشارات دانشگاه کمبریج، 2000.

56 میر ای، ای، اسلام و حقوق بشر: سنت و سیاست، بولدر: انتشارات وست ویو، 1991، صفحه، 134.

57 گزینش تقریباً بر تمام افرادی که پیرو خط اصلی عقیدتی سیاسی جمهوری اسلامی نیستند، تأثیر می‌گذارد. هرچند بیشترین تأثیر این

- e8fd3e68a3e4b563802566880051d10e?Opendocument
- برخی از شاهدان بیان کرده‌اند که در نتیجه‌ی این فرمان‌ها، از هر سه اعدام صورت گرفته در ایران، یک نفر آن‌ها بلوچ بوده است.
- 71 مرکز مدافعان حقوق بشر، همچنین معروف به مرکز دفاع از حقوق بشر، در کاسیر، اس. مورد خطاب قرار گرفته است. "مبارزه علیه بهایی‌های ایران"، *Now Lebanon*، 21 سپتامبر 2010، تاریخ رجوع، <http://www.nowlebanon.com/NewsArticleDetails.aspx?ID=202759&ref=nf#ixzz10kVZjyVv>
- رک. قانع، نون، و تائفی، واو، "ناظر مخالف: فریبا کمال‌آبادی"، فصل‌نامه‌ی خاورمیانه، نسخه‌ی XVI، شماره‌ی 3، تابستان 2009، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.meforum.org/2403/>
- 72 محمد سیف‌زاده و نسرين ستوده نیز به خاطر اقدام علیه امنیت ملی با برپایی مرکز مدافعان حقوق بشر، تحت تعقیب قرار گرفتند.
- رک. "محمد سیف‌زاده وکیل سرشناس محکوم به 9 سال زندان شد"، رهانا، 1 نوامبر 2010، تاریخ رجوع، نوامبر 2010، <http://news.kodoom.com/en/iran-politics/prominent-attorney-mohammad-seifzadeh/story/1277741>
- 73 برای نسرين ستوده، نماینده‌ی انگلستان در سازمان ملل متحد، 12 نوامبر 2010، تاریخ رجوع نوامبر 2010، <http://ukun.fco.gov.uk/en/news/?view=News&id=63578682>
- 74 برای تشریح بیشتر مطلب رک. انصاری، الف. میم، بحران مقام پرستی: انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال 2009، لندن: چت‌هام هاوس، 2010.
- 75 سهیمی، میم، "شهادت جنبش سبز"، کمیته‌ی تهران، 7 آوریل 2010، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.pbs.org/wgbh/pages/frontline/tehranbureau/2010/04/martyrs-of-the-green-movement.html>
- 76 گرچه خبرنگاری شهروندان یکی از نقاط قوت جنبش سبز بود، از این موضوع به گونه‌ای بی‌پایه و فرصت‌طلبانه استفاده می‌شد. همانند هر حکومت دیگری که از داخل یا خارج مرزهایش دچار کشاکش می‌شد، جمهوری اسلامی ایران نیز به دنبال شخص یا موضوعی می‌گشت تا تقصیرها را به گردن آن انداخته و اذهان را از مسائل اساسی دور نماید. چنین نمونه‌هایی به کرات یافت می‌شود، که اغلب آن‌ها نیز مربوط به اقلیت‌هاست. برای نمونه رک. "ایران بهایی‌ها را به خاطر تظاهرات غیرقانونی بازداشت می‌کند"، 8، France24، ژانویه‌ی 2010، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.france24.com/en/20100108-iran-arrests-banned-bahais-over-protests>
- 77 برای شرح اشاراتی به این موضوع و همچنین سایر احکام اسلامی مانند حکم ناپاکی اقلیت‌ها، رک: قانع، نون، "انکار اقلیت‌ها و قومیت‌هایی که خیالی تصور می‌شوند"، مجله‌ی امور شیعه، شماره‌ی 2، 2009، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://shiaaffairs.org/index.php/journal/article/view/4>
- 78 برای نمونه رک. گزارشی درباره‌ی نقض حقوق همجنس‌گرایان در جمهوری اسلامی ایران، راه‌آهن ایران برای پناهندگان همجنس‌گرا، 19 ژوئن 2010، تورنتو.
- 79 قانع، نون. "گروه‌های قومیتی و مذهبی در جمهوری اسلامی ایران" ، سند E/CN.4/Sub.2/AC.5/2003/WP.8 سازمان ملل متحد، 5 می 2003، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، [http://www.unhchr.ch/huridocda/huridoca.nsf/AllSymbols/09521F127B6419D0C1256D250047D9E6/\\$File/G0314153.pdf?OpenElement](http://www.unhchr.ch/huridocda/huridoca.nsf/AllSymbols/09521F127B6419D0C1256D250047D9E6/$File/G0314153.pdf?OpenElement)
- 80 رک. معماریان، م.، "آیت‌الله منتظری دیدگاه خود را در مورد اعتقادات بهایی اظهار می‌کند"، جوانان خاورمیانه، 17 ژوئن 2008، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.mideastyouth.com/2008/06/17/ayatollah-montazeri-clarifies-his-position-on-bahai>
- مایکلیان در 1994؛ محمدباقر یوسفی در 1996، قربان دردی تورانی در 2006؛ و تعدادی دیگر از آن زمان تا کنون. قانع، نون. حقوق بشر، سازمان ملل و بهایی‌ها در ایران. لاهه: مارتینوس نیچهوف. 2003. صفحه‌ی 136 به بعد. برای مشاهده‌ی گزارشات بیشتر درباره‌ی آزار و اذیت مسیحیان، به فهرست منابع تکمیلی رجوع نمایید.
- 64 در حقیقت اوضاع حقوق بشر در کل بسیار بدتر شده است. رک. اظهارات ریاسات اتحادیه‌ی اروپا درباره‌ی گفتگوی حقوق بشر ایران-اروپا، 20 دسامبر 2005، بروکسل، مرجع CL05-343EN شورای اتحادیه‌ی اروپا، پاراگراف ۲، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، http://europa-eu-un.org/articles/en/article_5505_en.htm
- 65 جراید، جمهوری اسلامی ایران، نماینده‌ی دائم ایران در سازمان ملل، "بهاثیت فی نفسه تحت تعقیب نیست"، آیت‌الله موسوی، 27 نوامبر 1985. همچنین رک. اعتقادی رد شده: آزار و اذیت بهائیان ایران، مرکز مستندسازی حقوق بشر ایران، 2006، پاورقی 297 و متن همراه.
- 66 رک. "گزارش گروه کاری درباره‌ی بررسی دوره‌ی همگانی: جمهوری اسلامی ایران"، شورای حقوق بشر سازمان ملل، سند A/HRC/14/12 سازمان ملل متحد، 15 مارس 2010، تاریخ رجوع، سپتامبر 2010، http://lib.ohchr.org/HRBodies/UPR/Documents/Session7/IR/A_HRC_14_12_Iran.pdf
- 67 رک. فیلم بایگانی شده‌ی شورای حقوق بشر: هفتمین بررسی دوره‌ی همگانی، 8 تا 19 فوریه‌ی 2010، ژنو، سوییس، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.un.org/webcast/unhrc/archive.asp?go=100215>
- 68 در 1991، یادداشتی محرمانه برای شورای عالی انقلاب فرهنگی به درخواست آیت‌الله خامنه‌ای نوشته شد. در این سند که حاوی دست‌خط و امضاء یکی دیگر از روحانیون بلندپایه، حجت الاسلام سید محمد گلپایگانی، رئیس این شورا بود، بیان شده است که دولت باید اطمینان حاصل نماید که "جلوی ترویج و پیشرفت بهاثیت گرفته شود." در این سند (برای مشاهده‌ی این سند رک. ضمیمه) تعدادی از سیاستهای لازم برای رسیدن به این هدف ذکر شده است، از جمله انفصال آن‌ها از سمت‌های دارای قدرت؛ عدم استخدام آن‌ها در صورتی که خود را بهایی معرفی نمودند؛ اخراج آن‌ها از دانشگاه "یا در هنگام پذیرش یا زمانی که مشخص شد بهایی هستند"؛ و اطمینان از این‌که آن‌ها در مدارسی تحصیل نمایند که "در آن‌ها بسیار به باور[های] مذهبی پرداخته می‌شود." پاسخ رسمی دولت ایران در آن زمان این بود که این سند جعلی است، گرچه همانند یادداشت ابطی، حقایق دال بر صحت سند بودند. رک. تبعیض علیه اقلیت‌های مذهبی ایران، Fédération Internationale des Ligues des Droits de l'Homme [FIDH]، پاریس، آگوست 2003، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.fidh.org/IMG/pdf/ir0108a.pdf>
- 69 مساله‌ی بهایی: پاکسازی فرهنگی ایران، انجمن بین‌المللی بهائیان، سپتامبر 2008، نیویورک، صفحات 62 و 62، تاریخ مراجعه، سپتامبر 2010، <http://question.bahai.org>
- 70 نادیده گرفتن رویه‌های قانونی و در کل قانون در ایران، در کل نظام شایع است و تنها محدود به رفتار حکومت با اقلیت‌ها نمی‌گردد. یکی از بدترین موارد، مربوط به مردم بلوچ می‌شود، که مامور عالی سازمان ملل متحد در زمینه‌ی حقوق بشر گزارش کرد که آن‌ها در معرض خطر محاکمه‌های خلاصه شده و اعدام هستند. برای نمونه در ادامه گزارشی از آگوست 1998 آورده شده حاوی مصاحبه‌ای با یکی از مسئولین دولتی که در روزنامه‌ی دولتی اطلاعات به چاپ رسیده (25 فوریه‌ی 1998) است و در آن تایید فرمان اعدام به محض دستگیری یکی از افراد مظنون به محاربه ذکر شده است: "مساله‌ی نقض حقوق بشر و آزادی‌های اساسی [...] گزارش کمیته‌ی تبعی کمیسون قطعنامه‌ی شماره‌ی 8 حقوق بشر (XXIII): اعلامیه‌ی مربوط به جمهوری اسلامی ایران"، سند E/CN/Sub.2/1998/NGO/32 سازمان ملل متحد، ۲۴ آگوست 1998، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.unhchr.ch/Huridocda/Huridoca.nsf/TestFrame/>

- حقوقی برابر با دیگران در چارچوب قانون برخوردارند، و همه‌ی آنها می‌توانند در فعالیت‌های سیاسی و قانون‌گذاری شرکت کنند؛ در چنین نظامی هیچ شهروند درجه دومی وجود ندارد. دلیلش این است که حکومتی اسلامی لزوماً "ملی" است، به عبارتی زمانی که مردم در داخل مرزهای مشخص جغرافیایی زندگی می‌کنند، و از حق مالکیت یکسان برخوردارند، به این معناست که تمام افراد یک ملت از حقوق اجتماعی یکسان برخوردارند. "میرحسینی، ز، و تیپر، آر، اسلام و دموکراسی در ایران: اشکوری و تلاش وی برای اصلاحات، لندن: آی. بی. تائوریس، 2006، صفحه‌ی 99.
- 84 در آگوست 2010، کمیته‌ی رفع تبعیض نژادی سازمان ملل به ترغیب دولت جمهوری اسلامی برای یکسوسازی اقدامات تبعیض‌آمیزش با قوانین بین‌المللی و پیمان‌نامه‌هایی که این کشور عضو آن است پرداخت. رک. "خلاصه‌ی مشاهدات کمیته‌ی رفع تبعیض نژادی سازمان ملل: جمهوری اسلامی ایران"، سند CERD/C/IRN/CO/18-19، 27 آگوست 2010، ژنو، تاریخ مراجعه، آگوست 2010، http://www2.ohchr.org/english/bodies/cerd/docs/co/CERD-C-IRN-CO-18_19.doc، مجمع عمومی سازمان ملل متحد هفتمین قطعنامه‌ی متوالی در زمینه‌ی محکومیت وضعیت حقوق بشر در ایران، با اشاره‌ی خاص به شرایط مخاطره‌انگیز اقلیت‌ها، تصویب کرد. این قطعنامه در ادامه‌ی نگرانی‌های طولانی مدت آن‌ها، که در قطعنامه‌های سالانه‌ی آن‌ها در 1980 تا 2002 ابراز شده بود، تصویب شد.
- "آیت‌الله منتظری به بیان دیدگاه خود درباره‌ی بهایی‌های ایران می‌پردازد، جوانان خاورمیانه، 22 می 2008، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، http://www.amontazeri.com/farsi/pop_printer_friendly.asp?TOPIC_ID=27
- 79 برای مشاهده‌ی دیدگاهی متضاد، رک. چوکسی، جی. کی، "بردباری محدود منتظری درباره‌ی غیرمسلمانان"، هافینگتن پست، 21 دسامبر 2009، تاریخ مراجعه سپتامبر 2010، http://www.huffingtonpost.com/jamsheed-k-choksy/montazeris-limited-tolera_b_399857.html
- 80 قانع، نون، "گروه‌های قومیتی و مذهبی در جمهوری اسلامی ایران: پیشنهاد سیاست‌هایی برای یکپارچه‌سازی اقلیت‌ها از طریق شرکت در زندگی عمومی"، سند E/CN.4/Sub.2/AC.5/2003/WP.8 سازمان ملل متحد، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، [http://www.unhcr.ch/huridocda/huridoca.nsf/AllSymbols/09521F127B6419D0C1256D250047D9E6/\\$File/G0314153.pdf?OpenElement](http://www.unhcr.ch/huridocda/huridoca.nsf/AllSymbols/09521F127B6419D0C1256D250047D9E6/$File/G0314153.pdf?OpenElement)
- 81 "آیت‌الله العظمی حسین علی منتظری: روحانی ایرانی"، مجله‌ی تایمز، 21 دسامبر 2009، تاریخ رجوع، سپتامبر 2010، <http://www.timesonline.co.uk/tol/comment/obituaries/article6963162.ece>
- 82 گزارش پیش‌زمینه‌ی فارس نیوز درباره‌ی دکتر جمیله کدیور، "ایران: نمایه‌ی کدیور"، 24 فوریه‌ی 2000، تاریخ رجوع نوامبر 2010، <http://www.fas.org/news/iran/2000/000224-iran1.htm>
- 83 برای نمونه توجه نمایید به اندیشه‌های حجت‌الاسلام حسن یوسفی اشکوری: "اندیشمندان آزاد (چه مسلمان و چه غیرمسلمان) از

درباره‌ی نقض حقوق بشر در ایران : درباره‌ی اقلیت مسیحی :

- سازمان عفو بین‌الملل، "حقوق بشر در ایران"، تاریخ رجوع آگوست 2010، <http://www.amnesty.org/en/region/iran/report-2009>
- دیدبان حقوق بشر، "جمهوری اسلامی در 31 سالگی"، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.hrw.org/en/reports/2010/02/11/islamic-republic-31-0>
- دیدبان حقوق بشر، "ایران: آزادی بیان و اجتماعات در مناطق کردنشین"، 9 ژانویه 2009، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.hrw.org/en/reports/2009/01/08/iran-freedom-expression-and-association-kurdish-regions>
- مرکز مستندسازی حقوق بشر، "یک سال بعد: سرکوب‌ها ادامه دارد"، 12 ژوئن 2010، <http://www.iranhrdc.org/httpdocs/English/pdfs/Reports/A%20Year%20Later.pdf>، تاریخ رجوع آگوست 2010. مجموعه گزارش‌هایی بسیار با ارزش توسط IHRDC در این نشانی: <http://www.iranhrdc.org/httpdocs/English/reports.htm>
- گروه بین‌المللی حقوق اقلیت‌ها، "مروری بر ایران"، آوریل 2009، تاریخ رجوع آگوست 2010، <http://www.minorityrights.org/5092/iran/iran-overview.html>
- سازمان ملل متحد: گزارش دبیرکل، "وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران"، سند A/65/370، سپتامبر 2010، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، http://www.un.org/ga/search/view_doc.asp?symbol=a%2F65%2F370&Lang=E
- خبرگزاری سی‌بی‌ان، "مقامات ایران 15 نوکیش مسیحی را دستگیر می‌کنند"، 6 آگوست 2010، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.cbn.com/cbnnews/world/2010/August/Iran-Arrests-15-Christian-Converts-kol>، ای. "ایران 9 مسیحی را به خاطر تبلیغ مسیحیت دستگیر می‌کند"، کریستین پست، 16 سپتامبر 2010، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.christianpost.com/article/20100916/iran-arrests-9-christians-for-evangelism-reports-state-media/>
- دکارو، جی. سی. "یک مسیحی ایرانی در اهواز بازداشت شد"، خبرگزاری وورسی، 5 سپتامبر 2010، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.worthynews.com/9184-iranian-christian-detained-in-ahvaz>
- جوان خاورمیانه، "مصاحبه با فعال مسیحی ایرانی درباره‌ی تعقیب مسیحیان در ایران"، 13 آگوست 2010، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.mideastyouth.com/2010/08/13/podcast-interview-with-iranian-christian-activist-on-persecution-of-christians-in-iran/>
- خبرگزاری میشن نتورک، "ایران، کشوری «آزاد»؟"، 21 سپتامبر 2010، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.mnnonline.org/article/14750>

درباره‌ی اقلیت مسیحی :

- کوهن، آر. "آن‌چه کلیمیان ایران می‌گویند"، نیویورک تایمز، 22 فوریه 2009، صفحه‌ی A10، تاریخ رجوع ژانویه 2011، <http://www.nytimes.com/2009/02/23/opinion/23cohen.html>

درباره‌ی وضعیت مسلمانان سنی :

- ال-بلوچی، اس. ای. آر. "واقعیت اسف بار اهل سنت در ایران"، مجلس، بدون تاریخ، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://books.themajlis.net/node/36>
- شورای حقوق بشر بلوچ، "شورای حقوق بشر بلوچ اعمال وحشیانه‌ی رژیم ایران در بلوچستان را محکوم می‌کند"، 28 نوامبر 2008، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، www.thebaluch.com/documents/BHRC_statement.doc
- بور، آر. اچ. "تخریب یک مسجد سنی دیگر در ایران و عواقب آن"، سیاست‌مدار جهانی، 27 آگوست 2008، تاریخ رجوع سپتامبر 2010، <http://www.globalpolitician.com/25159-iran>

متن پشت جلدی خلاصه‌ی استاندارد گروه حقوق اقلیت‌ها

حقوق اقلیت‌ها در ایران

© Minority Rights Group International, February 2011

قدردانی

این خلاصه با حمایت مالی اتحادیه‌ی اروپا و وزارت امور خارجه‌ی فنلاند تهیه شده است. مسئولیت محتوای این گزارش منحصراً بر عهده‌ی Minority Rights Group International بوده و تحت هیچ شرایطی نمی‌توان آن را منعکس کننده‌ی دیدگاه‌های اتحادیه‌ی اروپا یا وزارت امور خارجه‌ی فنلاند تلقی کرد. نویسندگان: نازیلا قانع و بینش هاس. ویراستار ارشد: جوانا هوار. ویراستار: ربکا لی. هماهنگ کننده‌ی تولید: کریستن هریسن. حروف چین: کاویتا گرافیکس.



ISBN 978 1 907919 07 7. This briefing is published as a contribution to public understanding. The text does not necessarily represent in every detail the collective view of MRG or its partners. Copies of this study are available online at www.minorityrights.org. Copies can also be obtained from MRG's London office.

Minority Rights Group International 54 Commercial Street, London E1 6LT, United Kingdom
Tel +44 (0)20 7422 4200 Fax +44 (0)20 7422 4201
Email minorityrights@mrmail.org Website www.minorityrights.org